در تاریخ ۰۱ مهر ۱۴۰۳
جملات خبری در مقام انشاء

جلسه 4

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصه‌ی بحث گذشته

بحث در فرمایش محقق خوئی در مقابل فرمایش مرحوم آخوند است. در این رابطه، محقق خوئی چند مطلب را در تعلیقه بر کلمات مرحوم آخوند فرمود. ایشان معتقد است اولاً کلام آخوند هم بنا بر مبنای مشهور و هم بنا بر مبنای صحیح در حقیقت انشاء تمام نیست. مبنای محقق خوئی در حقیقت انشاء این است که انشاء عبارت از ابراز اعتبار نفسانی است. مبنای مشهور نیز این است که انشاء عبارت از ایجاد المعنی باللفظ است. در هر صورت، مستعمل فیه در خبر با مستعمل فیه در انشاء متفاوت است. اگر جملهٔ خبری در همان معنای خبری استعمال شده باشد، دیگر ابراز اعتبار نفسانی معنا ندارد. بنابراین استعمال جمله‌ی خبری در اخبار لکن به داعی انشاء یک نوع تناقض است.

محکومیت حادثه‌ی لبنان

قبل از شروع بحث لازم است حادثهٔ فجیعی که در لبنان رخ داده است را محکوم کنیم. این عملیات وحشیانه در نهایت ضدیت با قواعد و ضوابط و معیارهای انسانی واقع شده است که در آن عده‌ای از مردم و برادران حزب الله که نور چشم امت اسلامی هستند به خاک و خون کشیده شده‌اند. فضلا و اساتید حوزه‌های علمیه باید در کنار سایر اقشار مردم با حادثه‌دیدگان همدردی کنند و خود را در غم این مصیبتهای شریک بدانند. این حادثه عمق خباثت رژیم صهیونیستی را نشان می‌دهد. این حادثه نشان می‌دهد که این رژیم جز برای خونریزی و کودک‌کشی و قتل و غصب به وجود نیامده است. اینگونه نیست که اگر فلسطینی‌ها نیز کوتاه بیایند، این رژیم از رذالت خود دست می‌کشد.

از مواردی که امام رضوان الله تعالی علیه با نگاه الهی خود به درستی تشخیص و آن را جزء آرمانهای این انقلاب قرار داده‌اند مبارزه و مقابله با این رژیم متجاوز و غاصب است. ایشان به درستی این رزوها را پیش‌بینی کرده بودند. هیچ کس حدس نمی‌زد که اسرائیل چنین عملیات جنایتکارانه‌ای را ترتیب دهد. البته این جنایات باید جبهه‌ی مقاومت و امت اسلامی را در مقابل این رژیم محکم‌تر کند. انسان می‌بیند که برادران حزب الله وقتی افراد زبده‌ی خود را از دست می‌دهند با عزم و اعتقادی راسخ‌تر با این رژیم مقابله می‌کنند و با هم نیز منسجم‌تر، متحدتر و در نتیجه قوی‌تر می‌شوند. همان‌طور که امروزه نقل می‌شود، حتی مردم لبنان با وجود طوایف گوناگونی که درون آنها وجود دارد، بعد از این حوادث با اتحادی محکم‌تر و قوی‌تر در مقابل رژیم صهیونیستی صف می‌بندند.

باید در امت اسلامی نیز یک بیداری ریشه‌دار و عمیقی به وجود آید. بعضی از امت اسلامی باید از سهل‌انگاریهایی که دارند، از برقراری ارتباطات اقتصادی با این رژیم که در بعضی موارد متاسفانه مشاهده می‌شود دست بردارند و یکپارچه و متحد شوند. امیدواریم ان‌شاءالله روزی چنین هدفی محقق شود و کشورهای اسلامی، امت اسلامی را شکل دهند، همچنان‌که به فرموده‌ی رهبری معظم، این مهم‌ترین هدفی است که پیامبر برای آن تلاش کرده است. ان‌شاءالله مسلمانها، اعم از شیعه و سنی با یکدیگر متحد شده و قدرت خودشان را در مقابل ستمکاران عالم نشان دهند.

حکم کذب هزلی

قبل از آنکه به ادامهٔ بحث در کلام محقق خوئی بپردازیم خوب است در جواب از سوال یکی از اساتید بزرگوار به نکته‌ای اشاره شود. آیا کذب در مقام شوخی و هزل حرام است یا خیر؟ در مورد اطلاق آیات و روایات باید در جای خود بحث کرد. فعلاً عمده این است که حکم آن را طبق قاعده‌ی اولی بیان کنیم. به نظر می‌رسد بنا بر قاعده‌ی اولی، کذب هزلی حرام نیست. وقتی جمله‌ی خبری به داعی اخبار جدی نباشد از مقسم صدق و کذب خارج است. دلیل این مطلب، تحلیل آخوند در جمله‌ی خبری در مقام انشاء است که برای کشف قاعده‌ی اولی در حکم کذب هزلی کاربرد دارد.

کذب هزلی عبارت از جمله‌ی خبری، لکن نه به داعی اخبار جدی، بلکه به داعی شوخی و هزل. شخصی که شوخی می‌کند می‌خواهد خبر بدهد، اما قصد جدی ندارد، یعنی اصالة الجد – که در بیان محقق عراقی نیز اشاره شد – در اینجا وجود ندارد. خبری که متکلّم نسبت به مدلول آن قصد جدی ندارد – چه هزل باشد یا غیر آن – از مقسم صدق و کذب خارج است. صدق و کذب در خبری راه دارد که متکلّم نسبت به مدلول تصدیقی‌اش قصد جدی داشته باشد. بنا بر این یکی از مواردی که تحلیل آخوند در جمله‌ی خبری در مقام انشاء در آن کاربرد دارد مورد کذب هزلی است و قاعده‌ی اولی این است که چنین موردی حرام نیست.

اما در مورد روایات[1] و قاعدهٔ ثانوی در مقام باید بحث دیگری در پیش گرفت که از مجال این بحث خارج است. همین‌طور است در موارد دیگر مثل جایی که بازیگران فیلم‌ها در گفتگوهای خود از جملات خبری استفاده می‌کنند که این موارد هم بنا بر قاعده‌ای که بیان شد مشمول همین حکم خواهد بود؛ چرا که آنها قصد جدی ندارند، بلکه قصد بازیگری دارند و لذا جملات آنها مستلزم صدق و کذب نیست.

نقد و بررسی اشکال اول محقق خوئی بر آخوند

محقق خوئی سه مطلب در نقد فرمایش آخوند فرمود که مطلب اول ایشان نقل شد. ایشان معتقد است مستعمل فیه خبر با مستعمل فیه انشاء تغایر دارد، و کلام آخوند در جمع میان این دو نوعی تناقض‌گویی است، به این صورت که یک جمله هم در مدلول خبری استعمال شده است و هم دلالت بر مدلول انشائی دارد. حال آنکه اراده‌ی انشائی نمی‌تواند همراه با مدلول خبری استعمال شود، چه مبنای مشهور در حقیقت انشاء را بپذیریم و چه به مبنای صحیح از نظر محقق خوئی معتقد باشیم.

به نظر می‌رسد نقد محقق خوئی تام نیست، گرچه به ظاهر نشان می‌دهد که نقدی فنی بر آخوند ایراد کرده است. در دفاع از آخوند باید گفت لبّ کلام ایشان این است که جمله‌ی خبری در معنای خبری استعمال شده است و به داعی انشاء، یعنی به لحاظ مستعمل فیه اصلاً دلالت بر انشاء نمی‌کند. بله، اگر گفته می‌شد که مدلول جمله، ولو مجازاً، عبارت از انشاء است، دراینصورت با مدلول خبر تنافی داشت. مشهور قدماء قبل از آخوند قائل بودند که مستعمل فیه جمله همان انشاء است، لکن از نظر آخوند این جمله در همان معنای خبری استعمال شده است و داعی از استعمال که از مستعمل فیه خارج است انشاء می‌باشد. پس جمله در انشاء استعمال نشده است تا نقد آقای خوئی وارد باشد.

اشکال دوم محقق خوئی بر آخوند

ایشان در اشکال دوم خویش بر آخوند می‌فرماید نه تنها جمله‌ی خبری در مقام انشاء آکد از صیغه‌ی امر در وجوب نیست، بلکه اصلاً ظهور در وجوب هم ندارد. آخوند می‌خواست بگوید ظهور جمله‌ی خبری در مقام انشاء آکد از صیغه‌ی امر در وجوب است، اما محقق خوئی اشکال کرده است که با این بیان، اصلاً ظهور هم ندارد، چه رسد به آکدیت در ظهور. ایشان می‌فرماید:

و من ناحية أخرى ان هذه الجمل على ضوء هذه النظرية لا تدل على الوجوب أصلا فضلا عن كون دلالتها عليه آكد من دلالة الصيغة.

و السبب في ذلك هو انها حيث لم تستعمل في معناها الحقيقي بداعي الحكاية عن ثبوت النسبة في الواقع أو نفيها فقد أصبحت جميع الدواعي محتملة في نفسها، فكما يحتمل استعمالها في الوجوب و الحتم و الطلب و البعث فكذلك يحتمل استعمالها في التهديد أو السحرية أو ما شاكل ذلك. و من الطبيعي ان إرادة كل ذلك تفتقر إلى قرينة معينة، و مع انتفائها يتعين التوقف و الحكم بإجمالها. و من هنا أنكر جماعة: منهم صاحب المستند (قده) في عدة مواضع من كلامه دلالة الجملة الخبرية على الوجوب.

و قد تحصل من ذلك ان نظرية المشهور تشترك مع نظريتنا في نقطة و تفترق في نقطة أخرى. اما نقطة الاشتراك و هي ان هذه الجمل على أساس كلتا النظريتين تستعمل في مقام الإنشاء في معنى هو غير المعنى الّذي تستعمل فيه في مقام الاخبار، فلا فرق بينهما من هذه الناحية أصلا. و اما نقطة الافتراق و هي ان تلك الجمل تدل على الوجوب بحكم العقل على أساس نظريتنا و لا تدل عليه على أساس نظرية المشهور.

و أما ما أفاده (قده) من النكتة فهو انما يتم على أساس ان تكون الجملة مستعملة في معناها لكن بداعي الطلب و البعث، لا بداعي الاخبار و الحكاية، و حيث قد عرفت انها لم تستعمل فيه بل استعملت في معنى آخر و هو الوجوب أو البعث و الطلب فلا موضوع لها عندئذ أصلاً.[2]

بیان مطلب این است که اگر جمله‌ی خبری در معنای خبر استعمال شده است لکن به داعی انشاء، پس این جمله از حقیقت خود خارج شده است. حقیقت جمله‌ی خبری این است که در مدلول خبری و به داعی اخبار استعمال شود. حال که به داعی اخبار استعمال نشده است، دواعی متعدد دیگری در آن محتمل است و هنگامی که دواعی متعدد در میان باشد و قرینه‌ای بر هیچ کدام از دواعی اقامه نشود، جمله مجمل خواهد شد. همین اجمال است که سبب گشته بعضی همچون محقق نراقی قائل شوند جمله‌ی خبری در مقام انشاء دلالت بر طلب دارد ولی دال بر طلب وجوبی نیست.

نقد و بررسی

باید توجه کرد که این اشکال با نظریه‌ی مشهور در تحلیل جمله‌ی خبری در مقام انشاء ارتباطی ندارد و باید آن را با نظریه‌ی آخوند مرتبط دانست. اشکال محقق خوئی در صورتی وارد خواهد بود که گفته شود مدلول جمله‌ی خبری در مقام انشاء همان اخبار است و لکن بداعی الانشاء. پس این جمله در معنای حقیقی خود استعمال شده است. در اینصورت است که بنا بر نقد محقق خوئی، جمله مجمل خواهد شد.

اما اشکال کلام آقای خوئی این است که اولاً مرحوم آخوند داعی را انشاء دانسته است و لکن با قرینه، یعنی جمله‌ی خبری در مقام انشاء با قرینه به داعی انشاء استعمال شده است و لذا هیچ اجمالی محقّق نخواهد شد. وقتی زراره از امام می‌پرسد «هل یعید صلاته؟» و امام در جواب می‌فرماید «یعید صلاته»، همین قرینه می‌شود بر اینکه داعی از استعمالِ «یعید»، انشاء بوده است. ثانیاً اینکه بزرگانی مثل مرحوم نراقی دلالت جمله بر طلب وجوبی را نپذیرفته‌اند با اینکه دلالت آن بر طلب را قبول دارند مناسبتی با فرمایش آقای خوئی ندارد.

اشکال سوم محقق خوئی بر آخوند

ایشان در نقد سوم خویش می‌فرماید نکته‌ای که آخوند در معیار دلالت جمله بر وجوب فرموده این است که این جمله در معنای خبری استعمال شده است و این بدان معناست که متکلّم راضی به ترک این فعل نیست. اگر این معیار صحیح باشد، لازم می‌آید که بگوییم جمله‌ی «زیدٌ قائمٌ» نیز اگر به داعی انشاء استعمال شود دلالت بر وجوب کند، در حالی که استعمال چنین جمله‌ای در انشاء غلط است و هیچ کسی آن را نمی‌پذیرد. محقق خوئی می‌فرماید:

هذا مضافاً إلى انه لا يتم على ضوء الأساس المذكور أيضا، و ذلك لأن النكتة المذكورة لو كانت مقتضية لحمل الجمل الخبرية على إرادة الوجوب و تعيينه لكانت مقتضية لحمل الجمل الخبرية الاسمية كزيد قائم، و الجمل الماضوية في غير الجملة الشرطية

على الوجوب أيضاً إذا كانتا مستعملتين في مقام الإنشاء، مع ان استعمالهما في ذلك المقام لعله من الأغلاط الفاحشة و لذا لم نجد أحداً ادعى ذلك لا في اللغة العربية، و لا في غيرها.

و بكلمة أخرى ان المصحح لاستعمال الجمل الخبرية الفعلية في معناها بداعي الطلب و البعث ان كان تلك النكتة فالمفروض انها مشتركة بين كافة الجمل الخبرية من الاسمية و الفعلية، فلا خصوصية من هذه الناحية للجمل الفعلية فاذن ما هو النكتة لعدم جواز استعمالها في مقام الإنشاء دونها. و أن كان من جهة ان هذا الاستعمال استعمالا في معناها الموضوع له و المستعمل فيه غاية الأمر الداعي له قد يكون الاعلام و الاخبار، و قد يكون الطلب و البعث، فلا تحتاج صحة مثل هذا الاستعمال إلى مصحح خارجي، فان كانت النكتة هذا لجرى ذلك في بقية الجملات الخبرية أيضاً حرفاً بحرف، مع انك قد عرفت عدم صحة استعمالها في مقام الطلب و الإنشاء. و من ذلك يعلم ان المصحح للاستعمال المزبور خصوصية أخرى غير تلك النكتة و هي موجودة في خصوص الجمل الفعلية من المضارع و الماضي إذا وقع جزءاً في الجملة الشرطية، و لم تكن موجودة في غيرها، و لذا صح استعمالها في مقام الطلب دون غيرها حتى مجازاً فضلا عن ان يكون الاستعمال حقيقياً.[3]

نقد و بررسی

قبلاً در پاسخ به سوال از اینکه آیا نزاع در ما نحن فیه در دواعی دیگر غیر از طلب، مثل داعی تهدید و تعجیز و امثال آن هم جاری است یا خیر، از محقق اصفهانی نقل شد که جواب منفی است؛ چرا که استعمال جمله‌ی خبری به داعی طلب وجهی دارد که در دواعی دیگر این وجه مفقود است، و آن اینکه در ما نحن فیه از آنجا که اخبار به وقوع فعل در آینده ملازم است با اراده‌ی فعل، پس استعمال جمله‌ی مضارع در طلب موجّه است. اما فعل ماضی نیز در جایی که جزاء شرط واقع شود، از آن جهت که در حکم استقبال است می‌تواند در مقام طلب و انشاء استعمال شود. اما دواعی دیگر مثل تهدید عرفاً ملازمه با وقوع فعل در آینده ندارند. همین نکته راجع به جمله‌ی اسمیه همچون «زیدٌ قائمٌ» نیز صادق است، یعنی چون این جمله اخبار به وقوع فعل در آینده نیست پس از محل بحث موضوعاً خارج است.

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

پاورقی

[1]ـ مثلاً در روایت وارد شده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتّىٰ يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ». (محمد بن یعقوب کلینی، الکافي (قم: دارالحدیث، 1429)، ج 4، 44.)

[2]ـ ابوالقاسم خویی، محاضرات فی أصول الفقه، محمد اسحاق فیاض (قم: دارالهادی، 1417)، ج 2، 136-137.

[3]ـ همان، ج 2، 137-138.

منابع

- خویی، ابوالقاسم. محاضرات فی أصول الفقه. محمد اسحاق فیاض. 5 ج. قم: دارالهادی، 1417.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافي. 15 ج. قم: دارالحدیث، 1429.